

مقایسه نقد اجتماعی در طنز عبید زاکانی و عزیز السماوی

محمد الطیف^۱

^۱ دانش آموخته دکترای ادبیات تطبیقی دانشکده رسانه، دانشگاه وارث الانبیاء، کربلا.

چکیده

پژوهش حاضر به مقایسه تطبیقی شیوه‌های نقد اجتماعی در طنز ادبی دو نویسنده برجسته، عبید زاکانی از ادبیات فارسی و عزیز السماوی از ادبیات عرب، می‌پردازد. هدف اصلی این مطالعه، شناسایی و تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در مضامین و شیوه‌های طنز این دو نویسنده و همچنین بررسی تأثیر عوامل تاریخی، فرهنگی و سیاسی بر شکل‌گیری آثار آن‌ها است. روش تحقیق در این پژوهش، تحلیل محتوا و تطبیقی بوده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که با وجود تفاوت‌های زمانی و مکانی، هر دو نویسنده از طنز به عنوان ابزاری قدرتمند برای اعتراض و نقد استفاده کرده‌اند و هر دو به نقد طبقه حاکم و ستمگران پرداخته‌اند. با این حال، تفاوت‌های کلیدی نیز در آثارشان مشاهده می‌شود؛ عبید زاکانی بیشتر بر نقد اخلاقی و اجتماعی، به ویژه ریاکاری و فساد درونی جامعه، تمرکز دارد، در حالی که عزیز السماوی عمدتاً به نقد سیاسی، دیکتاتوری و پیامدهای جنگ می‌پردازد. این تفاوت‌ها عمدتاً ناشی از بستر تاریخی و شرایط فرهنگی متفاوت آن‌ها است؛ عبید در قرون وسطی و السماوی در دوران مدرن می‌زیسته است. از این رو، عبید از قالب‌های کلاسیک و تمثیل استفاده کرده، اما السماوی از زبان عامیانه و قالب‌های معاصر برای بیان انتقادات خود بهره برده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که طنز به عنوان یک زبان اعتراضی، در هر دو ادبیات، نقش مهمی در آگاهی‌بخشی و به چالش کشیدن ساختارهای قدرت داشته است.

واژه‌های کلیدی: طنز ادبی، نقد اجتماعی، عبید زاکانی، عزیز السماوی

مقدمه

هدف اصلی این پژوهش، بررسی و مقایسه شیوه های نقد اجتماعی در طنز ادبی دو نویسنده برجسته، عبید زاکانی از ایران و عزیز السماوی از عراق است. این مطالعه اهمیت ویژه ای دارد، زیرا طنز را نه تنها به عنوان یک ژانر ادبی برای سرگرمی، بلکه به عنوان ابزاری مهم و مؤثر در نقد و اصلاحات اجتماعی در دو بستر فرهنگی متفاوت نشان می دهد. با بررسی آثار این دو نویسنده، می توان دریافت که چگونه طنز، با وجود تفاوت های تاریخی و فرهنگی، توانسته است به بازتاب دغدغه های مشترک انسانی مانند بی عدالتی، فساد، و نابرابری بپردازد. با توجه به اینکه پژوهش های تطبیقی در زمینه ادبیات ایران و عراق محدود است، این مطالعه می تواند شکاف مهمی را در این حوزه پر کند و درک عمیق تری از پیوندهای فرهنگی و ادبی منطقه ارائه دهد (اسدی، ۱۳۸۷). پژوهش های پیشین در حوزه طنز عبید زاکانی به صورت گسترده ای بر جنبه های مختلف آثار او متمرکز شده اند. برخی تحقیقات، طنز او را از منظر کارناوال گرایی میخائیل باختین بررسی کرده و نشان داده اند که عبید چگونه با استفاده از سبک پردازی و نقیضه، صدایی متفاوت و اعتراضی را در جامعه دوران خود بازتاب داده است (مرادی و فضلی درزی، ۱۳۹۵). همچنین، پژوهش های دیگری با تحلیل آثار او مانند «اخلاق الاشراف» و «تعریفات»، به بررسی تصویر واقعیت های اجتماعی، فساد اخلاقی و وارونگی ارزش ها در دوران ایلخانی و تیموری پرداخته اند و نشان داده اند که طنز عبید چگونه به افشای ریاکاری و ستم حاکمان می پردازد (آرام و فاضلی، ۱۴۰۴؛ شیر، ۱۴۰۳). در همین راستا، مطالعاتی نیز به بررسی نمود مضامین اجتماعی و حقوق شهروندی در اشعار او پرداخته اند که نشان می دهد عبید از طریق طنز غیرمستقیم، دغدغه های مردم را بیان می کرده است (نیکوکار و دیگران، ۱۳۹۷). در خصوص عزیز السماوی، بخش عمده ای از پژوهش ها بر تحلیل مضامین درونی و سیاسی اشعار او متمرکز است. او به عنوان شاعری شناخته می شود که با استفاده از زبان و لهجه محلی، صدای اعتراض مردم عادی عراق علیه دیکتاتوری و نابرابری های اجتماعی بوده است. آثار او مانند «أغانی الدرویش»، «لون الثلج» و «الورد باللیل»، و «النهر الأعمی» نه تنها از لحاظ ادبی، بلکه از جهت سیاسی و اجتماعی نیز اهمیت فراوانی دارند (السماوی، ۱۹۷۳؛ السماوی، ۱۹۸۰؛ السماوی، ۱۹۹۵). تحقیقاتی نیز در مورد ادبیات ساخر و نقد اجتماعی در ادبیات عرب وجود دارد که می تواند به شناخت بهتر چارچوب نظری طنز السماوی کمک کند (عبدالرحیم، ۲۰۲۰). این منابع نشان می دهند که طنز در ادبیات عرب به اشکال مختلفی برای بیان زشتی های جامعه و نقد قدرت مورد استفاده قرار گرفته است. هدف اصلی این پژوهش، مقایسه تطبیقی شیوه های نقد اجتماعی در طنز عبید زاکانی و عزیز السماوی است. این مقایسه نه تنها بر روی مضامین و محتوای طنز آن ها تمرکز دارد، بلکه به تحلیل عوامل زمینه ای مؤثر بر شکل گیری طنز آن ها نیز می پردازد. با این رویکرد، پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به دو پرسش کلیدی است:

چه شباهت ها و تفاوت هایی در مضامین و شیوه های طنز این دو نویسنده وجود دارد؟

چه عواملی (تاریخی، فرهنگی، سیاسی) بر شکل گیری طنز آن ها تأثیر گذاشته است؟

در مطالعه نقد اجتماعی در آثار طنزپردازان ایرانی و عرب، پژوهش های متعددی به وجوه مختلف طنز عبید زاکانی پرداخته اند. آرام و فاضلی (۱۴۰۴) با واکاوی وارونه سازی فضایل اخلاقی در «اخلاق الاشراف»، نشان داده اند که عبید با استمداد از طنز، ناکارآمدی اخلاق مرسوم عصر خود را برجسته می کند و به مخاطب، نوعی اخلاق جایگزین پیشنهاد می دهد. در نگاه آن ها، تحلیل متنی و اسنادی عبید، نشانگر انگیزه انتقادی و هجوآمیز در پس پرده آثار اوست. همچنین سالک قلعه حسن (۱۴۰۲) با تکیه بر نگاه عبید به طنز، آن را ابزاری هنری و انتقادی معرفی کرده است که از طریق اغراق و تناقض، نقاط ضعف نظام اجتماعی را به شکلی خنده دار و در عین حال تلخ به تصویر می کشد.

پژوهش نیکوکار و همکاران (۱۳۹۷) نیز تأکید می کند که عبید زاکانی در مواجهه با کجروی های هیئت حاکمه و اختلافات طبقاتی، با زبانی طنزآمیز به انتقاد از ساختار قدرت و مناسبات اجتماعی می پردازد. مرادی و فضلی درزی (۱۳۹۵) با بهره گیری از نظریه باختین، ابعاد کارناوالی و دیالکتیکی طنز عبید را بررسی کرده اند و نقش او را در ایجاد رابطه دوسویه با مخاطب و استفاده از نقیضه برای نقد اجتماع پررنگ دانسته اند. علاوه بر این، اسدی (۱۳۸۷) با رویکرد تطبیقی، نشان داده که طنز عبید به مثابه ابزاری برای بیان زشتی های جامعه و اثرگذاری انتقادی بر مخاطبان عمل می کند. در حوزه طنز عربی، مطالعات تازه تری

– مانند پژوهش الجبوری و العیدی (۲۰۲۵) – به تقاطع ادبیات ساخر و واقعیت اجتماعی در چارچوب «مرحله تمدنی» پرداخته‌اند و نشان می‌دهند که در ادبیات معاصر عرب، به‌ویژه در آثار طنز نویسانی همچون عزیز السماوی، طنز ابزاری برای بازنمایی آسیب‌های اجتماعی، ریاکاری، فساد، و ضعف‌های ساختاری جامعه است. عبدالرحیم (۲۰۲۰) نیز با مروری بر گفتمان طنز در ادبیات فرانسه و عرب، طنز عربی را رسانه‌ای موثر جهت آشکارسازی عیوب اجتماع و برهم‌زدن موازنه قدرت از طریق هجو می‌داند.

در یک جمع‌بندی، آنچه که از بررسی پیشینه پژوهش برمی‌آید، این است که عبید زاکانی و عزیز السماوی هر دو از طنز به‌عنوان ابزاری برای نقد اجتماعی و افشای تناقضات، کاستی‌ها و ساختارهای ناکارآمد جامعه خود بهره برده‌اند؛ اما نگاه عبید زاکانی بیش‌تر بر نقد اخلاقی و سیاسی ساختار قدرت متمرکز است، در حالی که السماوی با تکیه بر مولفه‌های فرهنگی و معاصر اجتماع عربی، بازتاب‌دهنده مسائل روزمره و بحران‌های تمدنی در جامعه خویش است. بنابراین، مقایسه بین طنز این دو نویسنده می‌تواند روشن‌گر نحوه کاربست طنز در دو بستر فرهنگی – تاریخی متفاوت و شیوه‌های متنوع نقد اجتماعی از رهگذر ادبیات باشد.

این تحقیق با استفاده از روش تحلیل محتوا و رویکرد تطبیقی انجام می‌شود. ابتدا، آثار عبید زاکانی و عزیز السماوی به صورت جداگانه از منظر مضامین و شیوه‌های طنز مورد بررسی قرار می‌گیرند. در مرحله بعد، با استفاده از روش تطبیقی، یافته‌های حاصل از تحلیل دو نویسنده با یکدیگر مقایسه می‌شوند تا شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در آثار آن‌ها مشخص شود. این روش به پژوهشگر امکان می‌دهد تا به تحلیل دقیق و عمیق ارتباط میان متن ادبی و بستر اجتماعی-فرهنگی آن دست یابد.

چارچوب نظری

نظریه کارناوال‌گرایی

یکی از مهم‌ترین نظریه‌هایی که می‌تواند به تبیین کارکرد اجتماعی طنز در آثار ادبی کمک کند، نظریه‌ی «کارناوال‌گرایی» میخائیل باختین است. باختین (۱۹۸۴, Bakhtin) در تحلیل آثار رابله، مفهوم کارناوال را به‌عنوان عرصه‌ای فرهنگی و نمادین مطرح می‌کند که در آن، نظام‌های سلسله‌مراتبی، ارزش‌های رسمی و گفتمان قدرت به‌صورت موقت وارونه می‌شوند. در فضای کارناوال، زبان، ارزش‌ها و چهره‌های رسمی به‌سخره گرفته می‌شوند و مردم عادی، از طریق خنده و طنز، اقتدار حاکمان را به چالش می‌کشند. از دیدگاه باختین، خنده‌ی کارناوالی نه سطحی یا تغنی، بلکه کنشی انتقادی و اجتماعی است که از درون فرهنگ مردمی برمی‌خیزد و نظام‌های تک‌صدایی قدرت را تضعیف می‌کند. (Bakhtin, ۱۹۸۴) طنز در این معنا، نوعی ضدگفتمان قدرت است؛ زیرا با به‌کارگیری تمسخر، وارونه‌سازی، و نقیضه‌سازی، روایت رسمی و مشروعیت‌ساز قدرت را از درون متزلزل می‌کند. در همین چارچوب، می‌توان آثار عبید زاکانی را به‌مثابه متونی کارناوالی تفسیر کرد. عبید در *اخلاق‌الاشراف* و *رساله دلگشا*، ارزش‌های رسمی جامعه و طبقه حاکم را وارونه می‌سازد؛ او به‌جای تمجید از فضایل اخلاقی، رذایل را به‌عنوان معیار اشرافیت معرفی می‌کند و از این رهگذر، زبانی می‌سازد که از هنجارهای رسمی فاصله می‌گیرد (آرام و فاضلی، ۱۴۰۴). این وارونه‌سازی، به تعبیر باختین، شکلی از «خنده‌رهای بخش» است که نظام اخلاقی و سیاسی حاکم را موقتاً از جایگاه قدرت خود فرو می‌کاهد.

در مقابل، عزیز السماوی نیز در بافتی معاصر و در مواجهه با نظام‌های استبدادی عراق، از همین منطق کارناوالی بهره می‌گیرد. در آثار او، زبان عامیانه و لهجه‌ی محلی جایگزین زبان رسمی قدرت می‌شود؛ و از این طریق، گفتمان مردمی در برابر گفتمان سیاسی حاکم قد علم می‌کند (عبدالرحیم، ۲۰۲۰). طنز السماوی، همانند طنز عبید، از طریق تمسخر قدرت، آشکارسازی تناقضات و افشای زشتی‌های پنهان نظام سیاسی، به کنشی اعتراضی بدل می‌شود. از منظر باختین، خنده کارناوالی همواره

جنبه‌ای دوگانه دارد: هم ویرانگر است و هم بازسازنده؛ هم نقد می‌کند و هم راهی برای آفرینش گفتار تازه می‌گشاید (Bakhtin, ۱۹۸۴). بر این اساس، طنز عبید زاکانی و عزیز السماوی را می‌توان در چارچوب گفتمانی فهم کرد که در پی شکستن اقتدار گفتار رسمی و بازآفرینی ارزش‌های مردمی است. این طنزها در برابر سکوت تحمیلی جامعه می‌ایستند و امکان گفت‌وگویی چندصدایی میان طبقات مختلف را فراهم می‌سازند (مرادی و فضل‌ی درزی، ۱۳۹۵).

کارکرد انتقادی طنز در ادبیات

دومین چارچوب نظری این پژوهش، نظریه‌ی «بازتاب اجتماعی» در ادبیات است که ریشه در دیدگاه‌های لوکاش (Lukács, ۱۹۶۳) و گلدمن (Goldmann, ۱۹۷۵) دارد. این نظریه بر آن است که اثر ادبی نه صرفاً محصول ذهن خلاق نویسنده، بلکه بازتابی از ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمانه‌ی اوست. اثر ادبی، در نگاه لوکاش، نوعی بازآفرینی از واقعیت اجتماعی است که از طریق فرم هنری، تضادها، بحران‌ها و تناقض‌های جامعه را آشکار می‌کند. در همین راستا، طنز به‌عنوان گونه‌ای از ادبیات انتقادی، آینه‌ای برای بازتاب واقعیت‌های اجتماعی است. طنزپرداز، به‌جای بازنمایی مستقیم رخدادها، با استفاده از اغراق، کنایه، و وارونه‌سازی، چهره‌ی پنهان اجتماع را آشکار می‌سازد و از این رهگذر، به نقد ساختارهای قدرت، ریاکاری، و بی‌عدالتی می‌پردازد (نیکوکار و دیگران، ۱۳۹۷). در این معنا، طنز نه بازتاب منفعل واقعیت، بلکه نوعی «بازتاب انتقادی» است که می‌کوشد درک تازه‌ای از حقیقت اجتماعی ارائه دهد. در سوی دیگر، عزیز السماوی در بستر تاریخی و سیاسی کاملاً متفاوتی می‌نویسد. آثار او بازتاب‌دهنده‌ی تجربه‌ی زیسته‌ی مردم عراق در دوران دیکتاتوری، جنگ و تبعید است. طنز او در قالب شعر، فقر، بی‌عدالتی و رنج اجتماعی را به تصویر می‌کشد و همزمان به افشای چهره‌ی واقعی قدرت می‌پردازد (الجبوری و العیدی، ۲۰۲۵). در این معنا، طنز السماوی را می‌توان نوعی «طنز سیاه» دانست که در برابر خنده‌ی سطحی، حس تلخ آگاهی و بیداری اجتماعی را برمی‌انگیزد (عبدالرحیم، ۲۰۲۰). در نظریه‌ی بازتاب، میان دو سطح از واقعیت تمایز وجود دارد: «واقعیت عینی» که شامل شرایط مادی و تاریخی جامعه است، و «واقعیت هنری» که در اثر ادبی بازآفرینی می‌شود. رابطه‌ی این دو سطح، در طنز اجتماعی به‌شکلی پویا برقرار می‌شود. طنز عبید و السماوی هر دو در پیوند با شرایط تاریخی خود معنا می‌یابند؛ اولی محصول جامعه‌ای استبدادی و مذهبی قرون وسطی، و دومی حاصل جامعه‌ای مدرن اما گرفتار جنگ و دیکتاتوری. این پیوند میان تاریخ و ادبیات، همان چیزی است که نظریه‌ی بازتاب بر آن تأکید دارد (Goldmann, ۱۹۷۵). افزون بر این، طنز در هر دو بستر، کارکردی اصلاحی دارد. هدف نهایی آن تنها نمایش زشتی‌ها نیست، بلکه برانگیختن ذهن مخاطب برای تغییر اجتماعی است. طنز، با نشان دادن تضاد میان ادعا و واقعیت، مخاطب را وادار به بازاندیشی در ارزش‌ها می‌کند (مرادی و فضل‌ی درزی، ۱۳۹۵). به همین دلیل است که در هر دو سنت فارسی و عربی، طنز نه صرفاً ابزار تمسخر، بلکه شکل هنری آگاهی اجتماعی تلقی می‌شود؛ یعنی شکلی از گفتار که میان زیبایی‌شناسی و نقد اجتماعی پیوند برقرار می‌کند (اسدی، ۱۳۸۷). در نتیجه، نظریه‌ی بازتاب اجتماعی با رویکرد جامعه‌شناسی ادبی، چارچوب مناسبی برای فهم نقش اجتماعی طنز در آثار عبید زاکانی و عزیز السماوی فراهم می‌سازد.

عبید زاکانی

عبید زاکانی، شاعر و طنزپرداز نامدار ایرانی، در قرن هشتم هجری قمری و در دوران حکومت ایلخانیان و تیموریان می‌زیست. این دوره از تاریخ ایران با بی‌ثباتی سیاسی شدید، جنگ‌های ویرانگر و فساد گسترده در دربار همراه بود. در چنین فضایی،

ارزش های اخلاقی دچار فروپاشی شده و ریاکاری و تزویر به امری رایج تبدیل گشته بود. عبید زاکانی در این بستر تاریخی پرآشوب، توانست با تیزبینی و انتقادگری خود، به یکی از پیشگامان طنز در ادبیات فارسی تبدیل شود (آرام و فاضلی، ۱۴۰۴). او با خلق قالب های نوآورانه، محتوای انتقادی خود را به شکلی متفاوت و عمیق بیان کرد و آثار او فراتر از یک سرگرمی ساده، تصویری دقیق و ماندگار از واقعیت های اجتماعی، سیاسی و اخلاقی جامعه زمانه اش ارائه می دهند (شیری، ۱۴۰۳). آثار اصلی عبید زاکانی و مضامین آن ها به قرار زیر است:

اخلاق الاشراف: این اثر، هجویه ای هوشمندانه است که با وارونه سازی فضایل و رذایل اخلاقی، به نقد ریاکاری حاکمان و متولیان دین می پردازد. در این کتاب، عبید به جای نصیحت به فضایل، رذایل را به عنوان اصول اخلاقی مطلوب معرفی می کند و از این طریق، انحطاط اخلاقی جامعه را به شکل طنز تلخی به تصویر می کشد و ریاکاری را به چالش می کشد (آرام و فاضلی، ۱۴۰۴).

رساله دلگشا: مجموعه ای از حکایات طنزآمیز و هزل آلود است که با زبانی ساده و عامیانه، به نقد جهل، فساد و کژروی های اجتماعی می پردازد. این حکایات، با نقد غیرمستقیم، ریاکاری و بی اخلاقی های رایج در جامعه را به تصویر می کشند (مرادی و فضلی درزی، ۱۳۹۵).

موش و گربه: این مثنوی تمثیلی، استعاره ای ماندگار از ظلم حاکمان (گربه) و مظلومیت مردم (موش) است. عبید از طریق این داستان نمادین، به ستمگری دربار و طبقه حاکم به شیوه ای کنایه آمیز می پردازد و اعتراض خود را نسبت به بی عدالتی ها و تفاوت های طبقاتی بیان می کند (شیری، ۱۴۰۳).

عبید زاکانی با استفاده از این آثار، به طور غیرمستقیم، صدای اعتراض مردم در برابر بی عدالتی ها و کاستی های جامعه بود و نقش مهمی در آگاهی بخشی اجتماعی ایفا کرد. طنز او نه تنها برای خنده، بلکه برای بیان زشتی ها و عیوب جامعه در مسائل سیاسی و اجتماعی به کار گرفته شده است (نیکوکار و دیگران، ۱۳۹۷).

عزیز السماوی

عزیز السماوی، شاعر معاصر عراقی، در دورانی پرآشوب از تاریخ عراق زندگی کرده است که با کودتاهای پی درپی، جنگ ها و دیکتاتوری های سیاسی همراه بود. این شرایط دشوار تاریخی، تأثیر عمیقی بر مضامین اشعار او داشته و طنز او را به ابزاری برای نقد مستقیم و غیرمستقیم قدرت حاکم و فسادهای سیاسی تبدیل کرده است (عبدالرحیم، ۲۰۲۰). السماوی در آثار خود به شکل گسترده ای به بیان رنج های مردم عادی، فقر، نابرابری های اجتماعی و پیامدهای ویرانگر جنگ می پردازد. آثار او که اغلب با مضامین اجتماعی و سیاسی همراه هستند، شامل دیوان های زیر است:

قصائد للمعركة (۱۹۶۸): مجموعه ای از اشعار است که در حمایت از آرمان های اجتماعی و سیاسی نگاشته شده و نشان دهنده روحیه اعتراضی شاعر در دوران جوانی است (متعدد، ۱۹۶۸).

خطوات علی الماء (۱۹۷۰): این مجموعه که با همکاری شاعران دیگری منتشر شده، شامل اشعاری است که اعتراضات اجتماعی را در خود جای داده و به بیان دغدغه های طبقات محروم جامعه می پردازد (الشاعر و دیگران، ۱۹۷۰).

أغانی الدرویش (۱۹۷۳): این دیوان، نخستین مجموعه مستقل او است که با زبان و لحنی متفاوت، به بیان اندیشه های

درویش گونه و در عین حال انتقادی شاعر می‌پردازد (السموای، ۱۹۷۳).

لون الثلج والورد باللیل (۱۹۸۰): این اثر با نگاهی عمیق‌تر، به نقد شرایط اجتماعی و سیاسی عراق در آن دوران می‌پردازد و تلخی‌های جامعه را با زبانی شاعرانه بیان می‌کند (السموای، ۱۹۸۰).

النهر الأعمی (۱۹۹۵): این مجموعه که در دوران تبعید السموای سروده شده، مملو از مضامین مربوط به غربت، از دست دادن هویت و شرایط پیچیده سیاسی و اجتماعی است که زندگی او و بسیاری از هم‌وطنانش را تحت تأثیر قرار داده بود (السموای، ۱۹۹۵).

استفاده السموای از زبان محلی عراقی و نمادهای بومی، او را به شاعری نزدیک به مردم تبدیل کرده است که طنز او را برای مخاطبانش ملموس‌تر و کارآمدتر می‌سازد. به همین دلیل، طنز او به عنوان یک ابزار قدرتمند برای نقد اجتماعی و آگاهی‌بخشی در جامعه عراق شناخته می‌شود.

برای مقایسه آثار عبید زاکانی و عزیز السموای، از رویکرد تطبیقی استفاده می‌شود. این روش به پژوهشگر امکان می‌دهد تا با تحلیل و مقایسه دو متن یا اثر ادبی از دو بستر فرهنگی متفاوت، وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها را مشخص کند. در این پژوهش، این رویکرد به ویژه برای بررسی طنز و نقد اجتماعی در دو ادبیات کلاسیک فارسی و معاصر عربی کاربرد دارد. هدف اصلی از این مقایسه، تنها شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌ها نیست، بلکه بررسی عواملی است که بر شکل‌گیری این تفاوت‌ها تأثیر گذاشته‌اند. عواملی مانند بستر تاریخی، شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هر نویسنده، زبان و قالب‌های ادبی مورد استفاده، همگی در تحلیل تطبیقی این پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرند. این رویکرد به ما کمک می‌کند تا دریابیم چگونه دو نویسنده از دو دوره و منطقه جغرافیایی متفاوت، با وجود چالش‌های مشابهی مانند فساد و دیکتاتوری، از طنز به عنوان ابزاری برای بیان اعتراض و آگاهی‌بخشی استفاده کرده‌اند.

بحث و بررسی

تحلیل نقد اجتماعی در طنز عبید زاکانی

عبید زاکانی از برجسته‌ترین طنزپردازان ادبیات فارسی است که در آثار خود به نقد عمیق و هوشمندانه جامعه‌اش پرداخته است. نقد او به سه دسته اصلی تقسیم می‌شود. نخست، نقد فساد دربار و حاکمان در آثار عبید زاکانی به وضوح دیده می‌شود. در دورانی که او می‌زیست، فساد دربار، ستم حاکمان و بی‌عدالتی‌های سیاسی به اوج خود رسیده بود. عبید در کتاب "اخلاق الاشراف" به شکلی کنایه‌آمیز به این فساد می‌پردازد. او با وارونه‌سازی فضایل اخلاقی و معرفی رذایل به عنوان اصول اخلاقی، در واقع ناتوانی و بی‌کفایتی اخلاقی طبقه حاکم را به چالش می‌کشد. در این اثر، او به جای توصیه به فضایل، به اعمالی اشاره می‌کند که در جامعه آن زمان رایج بود و از طریق طنز تلخ، خواننده را به تفکر درباره پیامدهای این انحطاط اخلاقی وادار می‌سازد (آرام و فاضلی، ۱۴۰۴). دوم، نقد ریاکاری و تزویر زاهدان و صوفیان از دیگر مضامین اصلی طنز عبید است. در دوره‌ای که ظاهرگرایی و ریاکاری دینی رایج بود، عبید با طنز خود به افشای این تزویرها پرداخت. در "رساله دلگشا"، او با استفاده از حکایات کوتاه و کنایه‌آمیز، شخصیت‌های مذهبی را به تصویر می‌کشد که در ظاهر پرهیزگار اما در باطن فاسد و دنیاپرست هستند. این نوع طنز در آثار او، از نوعی گفتمان کارناوالی پیروی می‌کند که در آن هنجارهای رسمی شکسته شده و ریاکاری‌ها از پس پرده به نمایش گذاشته می‌شود (مرادی و فضلی درزی، ۱۳۹۵). سوم، نقد کاستی‌های اخلاقی و اجتماعی

جامعه از جمله موضوعاتی است که عبید زاکانی به آن پرداخته است. در مثنوی تمثیلی "موش و گربه"، عبید با استفاده از نمادها، ستم حاکم (گربه) بر مردم عادی (موش) را به تصویر می کشد. این اثر، تنها یک قصه ساده نیست، بلکه یک نقد اجتماعی عمیق علیه ستم و نابرابری های طبقاتی است. از طریق این نمادپردازی، عبید به بیان مشکلات اخلاقی و رفتارهای غیرانسانی ای می پردازد که جامعه آن روزگار را فرا گرفته بود (شیری، ۱۴۰۳). این رویکرد، نشان دهنده آن است که عبید زاکانی با دقت به حقوق پایمال شده شهروندان توجه داشت و از طنز به عنوان ابزاری برای مطالبه این حقوق استفاده می کرد.

شیوه های طنز

عبید زاکانی در طنزپردازی خود از شیوه های متنوع و هوشمندانه ای استفاده کرده است که به او امکان می داد تا با وجود سانسور و خفقان سیاسی دوران خود، به نقد قدرتمند جامعه بپردازد. یکی از مهم ترین شیوه های او، استفاده از حکایت، تمثیل و کنایه است. عبید در آثاری مانند "رساله دلگشا" با استفاده از حکایات کوتاه و طنزآمیز، به نقد ریاکاری و فساد اخلاقی می پردازد. او از تمثیل و کنایه برای بیان مفاهیم پیچیده و انتقادات سیاسی استفاده می کند، به طوری که بدون اشاره مستقیم به افراد یا نهادهای خاص، پیام خود را به مخاطب منتقل می سازد (اسدی، ۱۳۸۷). این روش به او اجازه می دهد تا از گزند حاکمان در امان بماند و در عین حال، به شکل غیرمستقیم به مطالبه حقوق شهروندی و نقد کاستی ها بپردازد (نیکوکار و دیگران، ۱۳۹۷). زبان و سبک طنز عبید زاکانی نیز از ویژگی های برجسته آثار اوست. طنز او اغلب به شکل تلخ و هزل گونه است. طنز تلخ او بازتاب دهنده واقعیت های ناگوار و دردناک اجتماعی است، در حالی که طنز هزل گونه او با استفاده از زبان عامیانه و بازی با کلمات، به شکستن قواعد رسمی و ایجاد نوعی گفتمان اعتراضی می پردازد (مرادی و فضلی درزی، ۱۳۹۵). عبید در برخی موارد، با استفاده از زبان قلندرانه و اصطلاحات نامفهوم، سبک نگارش افراد خاص را دست می اندازد و آن ها را به نقد می کشد. نمادپردازی نیز از دیگر ابزارهای مهم عبید در طنز اجتماعی است. بهترین نمونه آن در مثنوی "موش و گربه" مشاهده می شود. در این اثر، موش نماد مردم ستم دیده و گربه نماد حاکمان ستمگر و فاسد است (شیری، ۱۴۰۳). با استفاده از این نمادها، عبید توانسته است به شکلی تمثیلی، به نقد بی عدالتی های گسترده و درگیری های طبقاتی در جامعه خود بپردازد. این نمادها به او اجازه می دهند تا به جای توصیف مستقیم وقایع، تصویری جهانی و فلسفی از ستم و مبارزه ارائه دهد که در هر زمان و مکانی قابل درک است.

نقد اجتماعی در طنز عزیز السماوی

عزیز السماوی، شاعری از دوران معاصر عراق، از طنز به عنوان یک ابزار قوی برای نقد شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه خود بهره برده است. اشعار او بازتاب دهنده واقعیت های تلخ و پر آشوب زندگی مردم عراق در دوره های مختلف است. یکی از مضامین اصلی نقد در آثار السماوی، نقد دیکتاتوری و ظلم حاکمان است. در دورانی که عراق تحت تسلط رژیم های دیکتاتوری بود، السماوی با استفاده از زبان شعر، به شکلی نمادین به مبارزه با این ظلم پرداخت. اشعار او که اغلب ماهیتی سیاسی و اعتراضی داشتند، صدای مردم و طبقه محروم جامعه را بازتاب می دادند (الجبوری و العیدی، ۲۰۲۵). او در دیوان های خود مانند "قصائد للمعركة" و "خطوات علی الماء"، به طور مستقیم و غیرمستقیم به نقد سیاست های حاکمان می پرداخت و خواستار احقاق حقوق پایمال شده مردم بود (متعدد، ۱۹۶۸؛ الشاعر و دیگران، ۱۹۷۰). دوم، نقد فقر و نابرابری اجتماعی از دیگر موضوعات محوری در اشعار السماوی است. او به دلیل نزدیکی با مردم عادی، به خوبی با مشکلات فقر، بی عدالتی و اختلاف طبقاتی آشنا

بود. در دیوان‌هایی مانند "آغانی الدرویش"، او با زبانی ساده و ملموس، به توصیف زندگی دشوار طبقات محروم پرداخته و به نقد جامعه‌ای می‌پردازد که در آن، ارزش‌های انسانی به دلیل رفتار حاکمان قدرت، وارونه شده‌اند (السماوی، ۱۹۷۳؛ عبدالرحیم، ۲۰۲۰). سومین مضمون نقد در آثار السماوی، نقد جنگ و پیامدهای آن است. او که در دوران جنگ‌های متعدد و ویرانگر زندگی می‌کرد، در اشعار خود به پیامدهای هولناک جنگ بر زندگی مردم عادی اشاره می‌کند. در دیوان "النهر الأعمی"، او با استفاده از نمادها و استعاره‌ها، به بیان درد و رنج ناشی از جنگ، از دست دادن هویت و شرایط پیچیده تبعید می‌پردازد (السماوی، ۱۹۹۵). این طنز تلخ، به جای خنده، به مخاطب تلنگر می‌زند تا به عمق فجایع انسانی ناشی از جنگ و سیاست‌های نادرست فکر کند.

شیوه‌های طنز

عزیز السماوی برای بیان نقد اجتماعی و سیاسی خود از شیوه‌های طنزی بهره می‌برد که به طور مستقیم با شرایط معاصر عراق و دغدغه‌های مردم آن ارتباط دارد. طنز او نه تنها برای سرگرمی، بلکه به عنوان ابزاری قدرتمند برای آگاهی‌بخشی و مقاومت در برابر ستم به کار گرفته می‌شود.

۱. استفاده از زبان ساده و عامیانه

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های طنز السماوی، فاصله گرفتن از زبان فاخر و پیچیده ادبی و روی آوردن به زبان ساده و لهجه محلی عراقی است. این رویکرد به او امکان می‌دهد تا به طور مستقیم با مخاطب عام ارتباط برقرار کند و پیام‌های سیاسی و اجتماعی خود را به شکلی قابل فهم و ملموس منتقل سازد (عبدالرحیم، ۲۰۲۰). این انتخاب زبانی، به اشعار او اصالت و هویت مردمی می‌بخشد و طنز او را به ابزاری مؤثر برای تهییج و همبستگی تبدیل می‌کند (الجبوری و العیدی، ۲۰۲۵).

۲. کاربرد کنایه و طنز سیاه

طنز السماوی اغلب ماهیتی تلخ و دردناک دارد که از آن با عنوان «طنز سیاه» یاد می‌شود. این طنز، پیامدهای ویرانگر جنگ‌ها، دیکتاتوری و فقر را به تصویر می‌کشد. در دیوان‌هایی مانند «النهر الأعمی»، او با زبانی کنایه‌آمیز به بیان ناامیدی، تبعید و از دست رفتن هویت ملی می‌پردازد (السماوی، ۱۹۹۵). این شیوه طنز، به جای ایجاد خنده، خواننده را به درک عمق فاجعه و تفکر در مورد علت‌های آن وادار می‌کند و به این ترتیب، نقدی عمیق و تأثیرگذار را ارائه می‌دهد (السماوی، ۱۹۸۰).

۳. نمادگرایی و استعاره

السماوی از نمادگرایی به شکلی گسترده برای بیان مفاهیم اعتراضی استفاده می‌کند. او از نمادهای مرتبط با میهن‌دوستی، انقلاب و مقاومت برای تهییج مردم علیه ظلم و ستم بهره می‌برد. در دیوان‌های «قصائد للمعركة» و «خطوات علی الماء»، نمادهای انقلابی به ابزاری برای نقد غیرمستقیم حاکمان و سیاست‌های آن‌ها تبدیل می‌شوند (متعدد، ۱۹۶۸؛ الشاعر و دیگران، ۱۹۷۰). این نمادگرایی به او امکان می‌دهد تا بدون اشاره مستقیم به نام‌ها و حوادث خاص، حس همبستگی و مبارزه را در میان مخاطبانانش تقویت کند و نقد خود را به شکلی ماندگار و عمیق‌تر بیان کند.

مقایسه تطبیقی

با بررسی آثار عبید زاکانی و عزیز السماوی، می‌توان دریافت که با وجود تفاوت‌های تاریخی و فرهنگی، نقد اجتماعی در طنز آن‌ها دارای شباهت‌های بنیادینی است. نخستین شباهت، استفاده از طنز به عنوان ابزار اعتراض است. هر دو نویسنده از طنز برای بیان اعتراض خود نسبت به شرایط اجتماعی و سیاسی دورانشان استفاده کرده‌اند. در حالی که عبید زاکانی به نقد فساد و ریاکاری زمان خود می‌پردازد (آرام و فاضلی، ۱۴۰۴)، السماوی نیز با طنز تلخ خود، به دیکتاتوری و فقر در جامعه عراق اعتراض می‌کند (الجبوری و العیدی، ۲۰۲۵). طنز برای هر دو، یک ابزار غیرمستقیم و هوشمندانه برای بیان واقعیت‌های دردناک جامعه‌ای بوده که در آن، بیان مستقیم اعتراض دشوار و خطرناک بود (اسدی، ۱۳۸۷).

دومین شباهت، نقد طبقه حاکم و ستمگران است. هر دو نویسنده با دیدی انتقادی، به قدرت‌های حاکم نگاه می‌کنند. عبید زاکانی در آثار خود به فساد دربار و ناتوانی اخلاقی حاکمان ایلخانی و تیموری می‌پردازد (شیری، ۱۴۰۳). در مقابل، السماوی نیز در اشعار خود، دیکتاتوری و ظلم حاکمان معاصر عراق را به نقد می‌کشد (متعدد، ۱۹۶۸). هر دو در آثارشان، از طریق به تصویر کشیدن این ستمگری‌ها، به نوعی به مطالبه حقوق پایمال‌شده مردم می‌پردازند و صدای اعتراض آن‌ها را منعکس می‌کنند (نیکوکار و دیگران، ۱۳۹۷). سومین شباهت، کاربرد نماد و استعاره است. هر دو نویسنده از نمادپردازی برای ملموس‌تر کردن طنز خود استفاده می‌کنند. عبید زاکانی در "موش و گربه"، با استفاده از حیوانات، نمادی از حاکم ستمگر و مردم مظلوم را ارائه می‌دهد (مرادی و فضلی درزی، ۱۳۹۵). السماوی نیز در اشعار خود، به ویژه در دیوان "النهر الأعمی"، از نمادها برای بیان مفاهیمی مانند میهن‌دوستی، انقلاب و غربت بهره می‌برد (السماوی، ۱۹۹۵). این نمادگرایی به هر دو امکان می‌دهد تا به شکلی هنری و عمیق، به نقد شرایط اجتماعی و سیاسی بپردازند.

نقد اجتماعی در آثار عبید زاکانی و عزیز السماوی، با وجود شباهت‌ها، تفاوت‌های چشمگیری نیز دارد که عمدتاً ناشی از بستر تاریخی و فرهنگی متفاوت آن‌ها است. نخستین تفاوت، بستر تاریخی زندگی این دو نویسنده است. عبید زاکانی در قرن هشتم هجری قمری و در دوران پرآشوب ایلخانی و تیموری می‌زیست که در آن فساد اخلاقی و ریاکاری دینی رایج بود (شیری، ۱۴۰۳). در مقابل، عزیز السماوی در قرن بیستم و در دوران معاصر عراق زندگی می‌کرد که با دیکتاتوری، جنگ و تغییرات سیاسی مداوم همراه بود (عبدالرحیم، ۲۰۲۰). این تفاوت تاریخی بر نوع و شدت نقد آن‌ها تأثیر گذاشته است؛ طنز عبید بیشتر به نقد فساد اخلاقی و اجتماعی در یک نظام درهم‌ریخته می‌پردازد، در حالی که طنز السماوی به نقد مستقیم‌تر نظام‌های سیاسی دیکتاتوری و پیامدهای آن اختصاص دارد. دومین تفاوت، مضامین نقد است. نقد عبید زاکانی بیشتر بر مسائل اخلاقی و اجتماعی متمرکز است. او در "اخلاق الاشراف" و "رساله دلگشا" به هجو اخلاق، ریاکاری و تزویر می‌پردازد و جامعه را از این منظر نقد می‌کند (آرام و فاضلی، ۱۴۰۴). در مقابل، نقد السماوی، اگرچه شامل مسائل اجتماعی نیز می‌شود، اما محور اصلی آن مسائل سیاسی است. او در دیوان‌هایی مانند "قصائد للمعركة" و "النهر الأعمی" به نقد دیکتاتوری، جنگ و پیامدهای آن برای مردم عادی می‌پردازد (السماوی، ۱۹۹۵؛ متعدد، ۱۹۶۸).

سومین تفاوت، در قالب‌های ادبی و زبانی است. عبید زاکانی از قالب‌های کلاسیک ادبیات فارسی مانند حکایت، تمثیل و مثنوی استفاده می‌کند (مرادی و فضلی درزی، ۱۳۹۵). زبان او اگرچه هزل‌گونه است، اما در چارچوب نثر و نظم کلاسیک قرار می‌گیرد. اما السماوی از قالب‌های شعر معاصر عربی و اغلب با زبان ساده و عامیانه محلی عراقی استفاده می‌کند تا نقد خود را

به گوش مردم عادی برساند. این انتخاب زبانی، به طنز او ماهیتی مردمی تر و اعتراضی تر می بخشد. به طور کلی در آثار عبید زاکانی، مفهوم بازتاب اجتماعی به روشنی قابل مشاهده است. او در دورانی می زیست که فساد سیاسی و اخلاقی در دربار ایلخانی و تیموری به اوج رسیده بود. در چنین بستری، عبید با بهره گیری از طنز، جامعه ای را به تصویر کشید که در آن ارزش های اخلاقی وارونه شده و دروغ و تزویر جای صداقت را گرفته بود (شیری، ۱۴۰۳). در «موش و گربه»، نماد حاکم ظالم (گربه) و مردم ستمدیده (موش) بازتابی از واقعیت اجتماعی آن دوران است؛ بازتابی که در قالبی تمثیلی، نظام قدرت را به نقد می کشد. نظریه ی کارنوال گرایی باختین، چارچوبی کارآمد برای تحلیل طنز به مثابه «زبان اعتراض» و «بازنمایی مقاومت فرهنگی» در آثار عبید زاکانی و عزیز السماوی فراهم می کند. طنز در این چارچوب نه ابزار سرگرمی، بلکه شیوه ای از مقاومت فرهنگی است که با بهره گیری از واژگان و استعاره های مردمی، قدرت را به چالش می کشد، روابط نابرابر را افشا می کند، و در نهایت، فضایی برای آگاهی اجتماعی می آفریند.

نتیجه گیری

با بررسی آثار عبید زاکانی و عزیز السماوی، می توان دریافت که این دو نویسنده با وجود تفاوت های تاریخی و فرهنگی، از طنز به عنوان ابزاری قدرتمند برای بیان اعتراض و اصلاحات اجتماعی استفاده کرده اند. هر دو نویسنده از طنز به عنوان ابزاری برای نقد و اعتراض استفاده کرده اند و در آثارشان به نقد طبقه حاکم و ستمگران پرداخته اند. همچنین، هر دو از نماد و استعاره بهره برده اند تا پیام خود را به صورت غیرمستقیم منتقل کنند. با این حال، تفاوت های عمده ای نیز وجود دارد: عبید زاکانی در قرون وسطی و در بستر فساد اخلاقی و ریاکاری می زیست، در حالی که السماوی در دوران مدرن و در بستر دیکتاتوری و جنگ زندگی می کرد. از این رو، مضامین نقد عبید بیشتر بر مسائل اخلاقی و اجتماعی تمرکز دارد، در حالی که نقد السماوی عمدتاً سیاسی است. همچنین، عبید از قالب های کلاسیک مانند حکایت و تمثیل استفاده می کند، اما السماوی از زبان عامیانه و قالب های معاصر برای نزدیکی بیشتر به مردم بهره می برد. عوامل مؤثر بر شکل گیری طنز این دو نویسنده نیز متفاوت است. بستر تاریخی، شرایط سیاسی، و فرهنگی هر نویسنده، نقش اساسی در شکل گیری طنز آن ها داشته است. فساد دربار و ریاکاری مذهبی در دوران عبید زاکانی، طنز او را به سمت هجو اخلاقی و اجتماعی سوق داده است. در مقابل، دیکتاتوری، جنگ های پی در پی و وضعیت پر آشوب معاصر عراق، طنز السماوی را به سمت نقد مستقیم تر سیاسی و بیان رنج های مردم سوق داده است. نقد اجتماعی در طنز ادبیات ایران و عراق از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا این گونه ادبی به نویسندگان امکان می دهد تا در شرایطی که بیان مستقیم ممنوع یا خطرناک است، به بیان معضلات و مشکلات جامعه بپردازند. طنز به عنوان یک ابزار قدرتمند، نه تنها به نقد فساد، ستم و ریاکاری کمک می کند، بلکه به آگاهی بخشی و بیدار کردن افکار عمومی نیز منجر می شود. طنز عبید زاکانی در ادبیات فارسی و طنز عزیز السماوی در ادبیات عرب، نشان دهنده این است که با وجود تفاوت های زمانی و مکانی، دغدغه های انسانی در خصوص بی عدالتی و ستم مشترک است. این گونه ادبی، پلی میان گذشته و حال ایجاد می کند و از این طریق، ارزش های اخلاقی و اجتماعی را زنده نگه می دارد و به جامعه در شناخت بهتر خود یاری می رساند.

منابع

- آرام، ع. و فاضلی، س. (۱۴۰۴). طنز اخلاقی یا هجو اخلاق؛ درنگی بر اخلاق الاشراف عبید زاکانی. پژوهش نامه متون ادبی دوره عراقی.
- آرام، علیرضا؛ و فاضلی، سیداحمد. (۱۴۰۴). طنز اخلاقی یا هجو اخلاق؛ درنگی بر اخلاق الاشراف عبید زاکانی. پژوهش نامه متون ادبی دوره عراقی (مقالات آماده انتشار). DOI: <https://doi.org/10.22126/ltip.2025.11170.1303>.
- اسدی، ز. (۱۳۸۷). نگاهی تطبیقی به طنز در ادبیات ایران و عرب. مطالعات ادبیات تطبیقی، ۶(۱)، ۴۹-۳۵.
- اسدی، زهرا. (۱۳۸۷). نگاهی تطبیقی به طنز و طنزپردازی در ادبیات ایران و عرب با تکیه بر طنز عبید زاکانی و نمونه هایی از طنز شاعران عصر انحطاط. مطالعات ادبیات تطبیقی (ادبیات تطبیقی)، ۲(۶)، ۴۹-۳۵. <https://sid.ir/paper/111060/fa>
- الجبوری، ش. ا. و العیدی، ی. ع. (۲۰۲۵). المرحلة الحضاریة وتأویلات الأدب الساخر. لارک، ۱۷(۳)، ۴۲-۴۹.
- الجبوری، شافع ابراهیم؛ و العیدی، یوسف عناد. (۲۰۲۵). المرحلة الحضاریة وتأویلات الأدب الساخر. لارک (Lark)، ۱۷(۳)، ۴۲-۴۹. DOI: <https://doi.org/10.31185/lark.436849-42>.
- سالک قلعه حسن، لیلا. (۱۴۰۲). واکاوی تلخند در عکس های روبر دوآنو بر مبنای تعریف طنز از دیدگاه عبید زاکانی. مطالعات میان رشته ای هنر و علوم انسانی، ۵، ۳۶-۲۵.
- السماوی، عزیز. (۱۹۷۳). أغانی الدرویش.
- السماوی، عزیز. (۱۹۸۰). لون الثلج والورد باللیل.
- السماوی، عزیز. (۱۹۹۵). النهر الأعمی.
- الشاعر، عزیز؛ الشبانی، علی؛ و هاشم، طارق. (۱۹۷۰). خطوات علی الماء.
- شیری، ق. (۱۴۰۳). تصویر واقعیت های اجتماعی در آثار عبید زاکانی. پژوهش نامه متون ادبی دوره عراقی، ۵(۴)، ۸۰-۴۳.
- شیری، قهرمان. (۱۴۰۳). تصویر واقعیت های اجتماعی در آثار عبید زاکانی (اخلاق الاشراف، تعریفات، صد پند). پژوهش نامه متون ادبی دوره عراقی، ۵(۴)، ۸۰-۴۳. DOI: <https://doi.org/10.22126/ltip.2025.10961.128580-43>.
- عبدالرحیم، ه. ع. (۲۰۲۰). نظرة عامة علی أشكال الخطاب الساخر فی الأدب العربی. مجلة كلية الآداب و العلوم الإنسانية جامعة قناة السويس، ۱۸، ۱۲۳-۱۴۵.
- عبدالرحیم، هنادی عادل. (۲۰۲۰). نظرة عامة علی أشكال الخطاب الساخر فی الأدب الفرنسی والعربی. مجلة كلية الآداب و العلوم الإنسانية جامعة قناة السويس، ۱۸، ۱۲۳-۱۴۵. DOI: <https://doi.org/10.221608/jfhsc.2020.203984>.
- مرادی، ا. و فضلی درزی، ب. (۱۳۹۵). مقایسه طنز عبید زاکانی با دیگران از منظر کارناوال گرایی باختین. بهار ادب، ۳۳، ۲۲۴-۲۰۳.
- مرادی، ایوب؛ و فضلی درزی، بهاره. (۱۳۹۵). مقایسه ی طنز عبید زاکانی با دیگران از منظر کارناوال گرایی باختین. سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۳۳، ۲۲۴-۲۰۳.
- نیکوکار، ح.، مجیدی، م. و قرقی، ز. (۱۳۹۷). بررسی مضامین اجتماعی و شهروندی در آثار عبید زاکانی. اخلاق زیستی، ۸(۱)، ۲۸۴-۲۷۳.
- نیکوکار، حوریه؛ مجیدی، مریم؛ و قرقی، زهرا. (۱۳۹۷). بررسی نمود مضامین اجتماعی شهروندی و تأثیر آن بر اشعار عبید زاکانی، پروین و بهار. مجله علمی - پژوهشی اخلاق زیستی، ۸(۱)، ۲۸۴-۲۷۳. DOI: <https://doi.org/10.22037/bioeth.v8i1.33150>.
- Bakhtin, M. (۱۹۸۴). Rabelais and His World. Bloomington: Indiana University Press.
- Lukács, G. (۱۹۶۳). Writer and Critic and Other Essays. London: Merlin Press.
- Goldmann, L. (۱۹۷۵). Towards a Sociology of the Novel. London: Tavistock.